

« سایالار »

بکوشش : ح . صدیق

سایالار

نشر ایشیق

ح . صدیق

سایالار

چاپ اول : مهدآزادی ۱۳۴۷

چاپ دوم : ۱۳۵۷

چاپ : سعدی

« سایا » چیست؟

عنصر ترک ، پس از اسکان در آذربایجان و مناطق اطراف آن و گردن نهادن به اسلام و ترکیب و تحلیل با بومیان مناطق ، موجودیتی بدیع و نو ظهور از تلفیق مدنیت بومیان و آداب و رسوم و معنقدات ساده‌ی خانه بدشی خود بوجود آورد که سبب شکوفان شدن و تولد فولکوری غنی و سرشار گشت که اینک به « فولکلور آذربایجان » تعبیر می‌شود .

فولکلور یا مدنیت ملی آذربایجان که بعنوان سرده ریگی گرانبهایی اینک در دست‌ماست ، در عین حالیکه جامه‌ی مذهبی متأخر پوشیده و تمام مظاهر شهریگری بومیان را مانند پوششی درخود حفظ کرده ، در بطن و عمق خویش بقدرت آثار آیین‌ها و رسوم پیش از اسلام و پیش از اسکان مردم را نیز نگهداشته است .

با آگاهی و آشنایی بروجیهی این مردم ، پس از نمودن و زدودن پوشش‌های آثار فولکلوریک ، تابلوهای زنده و جانداری از حیات عشايری مردم و معتقدات اولیه و بی‌آرایه‌ی آنسان خواهیم یافت .

مجموع معتقدات و آیین‌ها و رسوم‌پیش از اسلام مردم آذربایجانیک بعنوان « دین و آیین شامان » مورد توجه محققان قرار گرفته است *

این آیین ، مانند همه‌ی ادیان و آیین‌های نخستین بشری ، روی اصل طبیعت پرستی و احترام و ستایش بحیوانات و عناصر و مظاهر سودرسان طبیعت بنیاد نهاده شده است .

پس از اسلام ، آداب و مراسم این دین ، خواه ناخواه جای خود را به آیین‌ها و رسوم اسلامی داد ولی پسیاری مظاهر و نشانه‌های خود را در جامه‌های نو و در اشکال جدید تا حال حاضر نگهداشت . عیناً مانند آداب پیش از اسلام دین مزدیسنا که پس از اسلام ، در شکلها و رنگهای نوین حفظ شد یا مانند آداب و معتقدات خرافی و اولیه مغان و روحانیان پیش از زرتشت که پس از دکترین وی وارد جامعه‌ی جدید شد تا جایی که بیشتر و بلکه با اعتقادی بتوان گفت که کلیه‌ی آثار عقاید اصلاحی زرتشت از بین رفت و همان جامعه‌ی فاسد و محیط پوسیده‌ی پیشین منتهی در شکل جدیدی بر مردم حکمرانی کرد . چنانکه مثلاً قرنها بعد مزدک و هواخواهانش که در واقع

* عبدالقدیر اینان : « تاریخنده و بوگون شامانیزم » ، آنکارا ، ۱۹۵۴ .

می خواستند دکترین و عقاید اصلاحی زرتشت را از نوزنده و حاکم
کنند ، نتوانستند پیشرفتی حاصل نمایند .

سرانجام ، اینک بخشی گرانبها از آثار فولکلوریک آذری
که در اینجا موردبحث قرار می گیرد ، مستقیماً از آشخور دین کهن
شامان پیش از اسلام ترکان و آداب و رسوم اولیه مردمی که الحال
مدنیتشان بر تمدن بومیان چربیده و با آن تسلیق شده ، سیراب
می شود .

این بخش از مدنیت ملی که در اصطلاح مردم به « سایاچی
سوزلری » یعنی سرودهای سایاچی معروف است ، عین و همانند و
باز مانده سرودهای مقدسی است که مردم عهد دین شامان در ستایش
یاوران مقدس و بزرگ حیاتنشان یعنی حیوانات اهلی ، خورشید ،
کوه ، زمین ، آب ، باران ، ستارگان ، گیاهان و غیره سرودهاند .
ابن سرودها که سخت با حیات عشايری و خانه بدوسی علاقه دار
است ، اینک در دفتر فولکلور آذری ، در بخش ترانه های عامیانه یا
ملی و بومی گنجانده میشود .

ترانه های بومی آذری که بطور عموم « قوشما Qoshmâ » بر
آنها اطلاق می شود ، مانند ترانه های عامیانه دیگر ، ساده ؛ ملهم
از طبیعت ملموس ، عاری از تکلف و تصنیع و در قالبهای تمیز و
موزن هجایی ریتمیک سرده شده و سینه به سینه و نسل به نسل به
یادگار بما رسیده است .

بطور کلی ، قوشماها یا سخنان موزن و آهنگین آذری ، به
بخشها و انواع بایاتی ، ماهنی ، لایلا ، او خشام یا آغی ، نازلاما ،

دوزگویا قوشماجا ، سایا و گونه‌های متفرق و پراکنده‌ی دیگر تقسیم می‌شوند * .

این قوشماها، از ۳ تا ۱۶ هجایی و بیشتر موجودند و شناخته‌ی‌رين و رایجترین آنها ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱ هجاییند . و از نظر قالب، بدرو بخش مهم « قوشماهای فرد و قوشماهای جفت » تقسیم می‌شوند. کوتاه‌ترین قوشماهای جفت چهار هجاییند و بلندترین آنها شانزده هجایی ، قوشماهای فرد میان ۳ تا ۱۵ هجایی قرار گرفته‌اند. اگر هر خط شعر را در این قوشماها ، از لحظاتکیه و برش هجا، بدرو لنگه‌ی عمومی * تقسیم کنیم ، در قوشماهای جفت ، دو حالت پیش خواهد آمد :

- ۱ - آن دو لنگه با هم مساوی خواهند بود .
 - ۲ - دو هجا از هم بیشتر یا کمتر خواهند داشت .
- و در قوشماهای فرد ، فرق میان دو لنگه‌ی یک خط ، ۵ هجا، ۳ هجا و یا یک هجا خواهد بود .
- در دو جدول ذیل ، این اشکال و اقسام ترسیم شده‌است :

* آفرینش « عاشق » ها که شامل استادنامه‌ها ، داستان‌ها ، تعریف‌نامه‌ها ،
با غلامها و منظومه‌های گوناگون دیگر است ، بیرون از این بخشندیست و
خود بحث جداگانه‌ای دارد .

** گفتم « لنگه‌ی عمومی » چرا که گاهی هر لنگه خود تکیه و برش پیدا می‌کند .

الف - جدول ۶ و شماهای جفت :

وزن هر خط قویّما	قسم اول دارد	یک شکل اول	فرق میان دو لنجگه‌ی قسم دوم	قسم دوم شکل ۱	فرق میان دو لنجگه‌ی قسم دو
۴ هجا	۲+۲	۰ (صفر)	۳+۱	۱+۳	۲ هجا
» ۶	۳+۳	»	۴+۲	۲+۴	»
» ۸	۴+۴	»	۵+۳	۳+۵	»
» ۱۰	۵+۵	«	۶+۴	۴+۶	»
» ۱۲	۶+۶	»	۷+۵	۵+۷	»
» ۱۴	۷+۷	»	۸+۶	۶+۸	»
» ۱۶	۸+۸	»	۹+۷	۷+۹	»

ب - جدول قوشمای فرد:

وزن هر خطه و شما	قسم اول فرمیان دو لکمی	قسم دوم		فرمیان دو لکمی	قسم سوم فرمیان دو لکمی
		شکل ۱	شکل ۲		
۳ هجدایی	۱ + ۲	۵ + ۳	۴ + ۳	- + -	- + -
۵	۱ + ۴	۵ + ۴	۵ + ۴	۰ + ۵	۰ + ۵
۷	۲ + ۳	۳ + ۲	۳ + ۲	۰ + ۱	۰ + ۱
۹	۳ + ۲	۴ + ۲	۴ + ۲	۱ + ۰	۱ + ۰
۱۱	۴ + ۰	۵ + ۰	۵ + ۰	۰ + ۶	۰ + ۶
۱۳	۵ + ۰	۶ + ۰	۶ + ۰	۱ + ۵	۱ + ۵
۱۵	۶ + ۰	۷ + ۰	۷ + ۰	۲ + ۴	۲ + ۴

در قسم سوم ، که لنگهای ۵ هجا بیشتر از لنگهی دیگردارد ،
لنگهی بیشترین ، پیوسته خود بدلو لنگهی فرعی تقسیم میشود . مثلا
یازده هجایی فرد ، در قسم سوم چنین تقاطع میشود :
(۳+۴+۴) که همان (۳+۸) باشد . یا :
(۴+۴+۴) که همان (۸+۲) باشد و یا همچنین :
(۴+۳+۴) که همان (۴+۷) یا (۷+۴) باشد و بقیه هم
همینطور .

ر همینگونه است قوشماهای جفت که در آن لگنه و یالنگهها
مستعد به خسبندی هستند . مثلا شانزده هجایی جفت ، اغلب چنین
بریده شود :

(۴+۴+۴+۴) که همان (۸+۸) باشد .
و نیز یک خط چهارده هجایی ، ممکن است چنین تقاطع
شود .

(۵+۵+۴) یا : (۵+۴+۵) و یا : (۴+۵+۵) .
ولاکن ، اغلب چند برش شناخته و معروف هستند که بکار
گرفته میشوند و دیگر شکل های تقاطع بندرت یافت میشوند و گاهی
اصلا یافت نمیشوند . مثلا یک شعر یازده هجایی اغلب شکل اول
قسم اول و شاخهای از شکل اول قسم سوم را دارد و دیگر اشکال
و اقسام گاهی ابدآ دیده نمیشوند .

و در میان این اوزان ، وزن هفت هجایی ، رایجتر و شناخته تر
و معروفتر از دیگر اوزان است تا جایی که در بسیاری موارد ، اوزان
رایج به این وزن تعديل میشوند .

لطیفترین ترانه‌های بومی ، بایاتی‌ها ، لایلاها ، ترانه‌های روزها و ایام مخصوص سال ، تاپماجاه ، ترانه‌های کودکان ، کلمات قصار و ضرب المثلها و غیره اکثراً در این وزن گنجانده شده است .
کهترین نوشماهای آذربایجانی سایاهای نیز که مورد بحث این دفتر است باین وزن سروده شده‌اند .

این سرودها عموماً در سینه‌های « سایاچی » ها محفوظ است و بوسیله‌ی آنان در میان خلق شیاع می‌یابند .

در میان مردم آذربایجانی زیبا موجود است که عبارتند از : عاشق‌ها ، نیزنهای ، نقال‌ها ، دراویش ، رقص‌ها و سایاچی‌ها نیز یکی از این طبقات است که در میان آنان ، عاشق‌ها ، درویشها و سایاچی‌ها تأثیر عظیمی در حیات خلق دارند .

عاشق‌ها ، نوازنده‌گان و خواننده‌گان دوره‌گردی هستند که همیشه سازی بهمراه دارند و میان مردم ده به ده و ایل به ایل می‌گردند و در ایام شادی مردم و مجالس جشن و عروسی و قهوه خانه‌ها و جز آن همراه دف و سرنا ترانه‌های نشاط‌انگیز می‌خوانند . شعروآهنگ تصنیف‌هاشان را هم خودشان می‌سازند یعنی مدنیت و ادبیات عاشق‌ها ، بوسیله‌ی خودشان در طی قرون متعدد ترتیب و تنظیم شده و اینک بدست عاشق‌های معاصر رسیده است و عامه‌ی مردم اغلب از ورود بطبقه‌ی آنان عاجز ند .

« کتاب دده قورقود » ، عاشق را « اوزان Ozân » مینامد و ساز را « قوپوز Qopuz » و آن را سخت مقدس می‌شمارد .
قهرمانان داستانها ، وقتی در دست دشمن قوپوز می‌بینند ، بروی

او اسلحه نمی کشند و می گویند : « باحترام ددقورقود ، نزدنم » و
دست می برنند و قوپوز را می گیرند .

گاهی نیز فهرمانان این آلت را بدست می گیرند و وقتی در
میدان جنگ رجز می خوانند ، آنرا می نوازنند .

گروه دیگر یعنی درویش یا « دؤعرووش Dürüş » که پس
از اسلام و بعد از تأثیر نتایج حوادث سیاسی و اجتماعی سده های
هفتم و هشتم و بخصوص سده دهم هجری در روحیه مرمدم آذدی
بوجود آمده است ، بسیارشان قصاید بلندی در شان علی و دیگران
که جایی ضبط نشده است از حفظ دارند و شهری هایشان هم منسوب
بفرق متعدد دراویش و صوفیان در یوزه و تنبیل هستند که از این راه
یعنی از طریق قصیده خوانی و در یوزگی امرار معاش میکنند و زندگی
مشقت بارشان را تأمین می نمایند .

اما سایاچی ها که بلاستنا دردهات و میان کوه نشینان می زیند ،
در اوخر زمستان و آغاز بهار بمدخل او بها و درخانه ها می روند و
با حرکات خاصی در حالی که دوچوب در دست دارند و آنها را بهم
زنان نوعی رقص می کنند و می گردند ، سرودهای سایا را می خوانند
و آرد ، گندم ، جو ، پنیر ، بره ، پول و جز آن جمع می کنند .
سایاچی در این مراسم ، اول از همه مردم را ندا درمی دهد و
از آمدن خود بمیان آنها آگاهشان میکند :

سلام علیک سای بیگلر !

بیر - بیریندن یئی بیگلر !

سایاچی گلداری ، گئرون !

سالمین وئردی ، آلين ! ..

و بعد آغاز به بازگردان سرودهای سایسا می‌کند «سایایی
که خواب است، که جایگاهش تخته سنگها و کوهستانهاست و حرفهای
زیباییش، خفتگان را بیدار می‌کند».

در سرتاسر این سرودها، به چشم اندازها و صحنه‌های جالب
و جانداری از زندگی خانه بدشی خلق برمیخوریم - مردمی که
زندگیشان بسته بوجود حیوانات اهلی بود. - درمیان این حیوانات،
بعضی‌وص گوسفند و بزهای والایی دارند در سایاه‌های بی‌گوسفند
برودخانه‌های خشکیده شبیه می‌شود و بچوپان توصیه می‌گردد که
گوسفند را از خود منجاند، او در شوره‌زارها سرگردان می‌کند و
خوب و شایسته بچراند تا عروسان سپید بازو گردهم آیند و آنها را
بدوشند، کرهای سرشار بگیرند، اعضاء خانواده را شاد کنند، مردم
اویه و ده را خوشحال سازند، بار روغنیش پلو، با پشم مش تشک،
با دنبه‌اش آش، از شیرش پنیر، ماست از شاخش دسته‌ی چاقو،
از پوستش پوستین و جهیز برای دختران و غیره درست کنند.

آرزو می‌کنند که گوسفندان سرشارشان دستکم صد سال بزید
و چشمانش کور شود کسی که به چشم بد آنها نگاه می‌کند، زیرا
در سایه‌ی این گوسفند، صاحبیش بایک دختر زیبای سیاه چشم و سیاه
زلف طرح دوستی می‌ریزد، مثل بیگ زندگی می‌کند، کسر زرین
می‌بنند و در کوشک‌ها می‌نشینند.

بگوسفند توصیه می‌شود که از گله جدا نماند و گرنه طعمه‌ی
گرگ می‌شود، نامردی نکند و نگذارد بچه‌های قد و نیم قد خانواده
از گرسنگی و بیغذایی تلف شوند. اگر چوپان را از خود رنجیده

بیند ، پستانهایش را پرشیر کند و باش آشتبانی کند .

چوپانی که ابرهای آسمان لحافش ، تپه‌ها بالشش ، تحته سنگها مشتهای آهنینش ، چوبدستی بزرگ دادرسش ، سگ نگهبان گله همراه و یاورش و گرگ سیه دهان دشمن خونیش است .

چوپانی که سخت نگهبانی گله می‌کند و می‌کوشد هر سال دوباره برگله بیفزاید . چنین چوپان را روی سفید و روزگار خوش و کوهستانهای رامشگاه باد !

سایاچی در سرودهایش ، نژاد گوسفند را از « برگ کیمیا » می‌داند و سایاهای خود را باز مانده از « آدم آتا » و موسی پیغمبر را از از مایاچی (چوپان) ها می‌شمارد .

« احمد جعفر اوغلو » که در ترکیه بیش از همه عمر خود را در راه شناساندن آثار فولکلور آذربایجان صرف کرده است ، اصطلاح « آدم آتا » و جزء دوم آنرا که ددهم قورقورد نیز منصف بدان است منسوب بخدابی می‌داند که مردم کهن این سرزمین بر وجود او باور داشتند * .

به هر رو ، مسلم است که این سرودها منسوب به آئین‌های کهن مردم آذریست و پس از اسلام تحریفات فراوانی یافته و چه بسا تکه‌ها که محو شده و برخی اصطلاحات که رنگ تازه‌ای گرفته

* - مجموعه « رشید رحمتی آرات ایچین » آنکارا ۱۹۶۴ ص ۱۶۲-۱۵۵ .
مقالات وی در خصوص سایاهای علاوه بر نأیقاتش در « مجله دانشکدهی الهیات استانبول » سال ۱۹۵۸ و مجله « آذربایجان بورت بیلگیسی » ش ۳۶ و ۳۷ نیز درج شده است .

است .

نیز بیگمان است که مراسم دین شامان در اوایل اسلام و تا
واخر سده‌ی چهارم هجری که کتاب دده‌قورقود تدوین شده ، رواج
داشته است .

این نظر را تأثیر عمیق آداب و آیین‌های شاما نیست در کتاب
جای گفتگو ثابت می‌کند و از جمله می‌توان بجای پای سایاهادر آنجا
فراوان برخورد .

مثلا در داستانهای دده‌قورقد ، مانند سایاه ، عناصر چهارگانه
و مظاهر طبیعت ستوده می‌شوند ، از حیوانات اهلی بخوبی و شکوه
و ستایش یاد می‌شود .

یکی از قهرمانان این کتاب ، چوپانی است بنام «قاراجچوبان»
که گله‌های «قازان» را می‌چراند .

این قهرمان با صداقت ، به تنها یی با ششصد چپاولگر مسلح ،
با تنها فلان خود که از چرم‌گوساله‌ای دو ساله درست شده و در هر
بار سنگی بوزن دوازده من پرتاب می‌کند و آنرا چون گرد و خاکستر
می‌پراکند و زمین را سه سال مدام از گیاه سترون می‌کند ؟ بمقابله و
و مبارزه می‌ایستد و اجازه نمی‌دهد که آنها حتی «برهای لاغر» هم
دست اندازی کنند .

این چوپان نگهبان گله ، چنین وصف می‌شود :
بهنگامی که شب سیاه در رسد ، تو نگهبانی
و زمانی که برف و باران بیاید ، تو آتشبانی

و دهش‌های خوبی همانند شیر و پنیر داری *
یا جایی دده‌قورقود ، قهرمان داستان را چنین دعا می‌کند :
کوههای سیاه پناهت دهند !
آبهای خونین راهت دهند !**

کتاب دده‌قورقود با اینکه تحت تأثیر مستقیم مدنیت اسلامی تدوین شده است ، ولی جای جای آن در آداب و رسوم و اصطلاحات خاص شامانی بر می‌خوریم که می‌توان گفت ملهم از سایاه‌ها هستند نه سایاه‌ها متأثر از آنها .

علاوه بر سند مزبور ، بسیاری از آداب و مراسم عهد دین شامان تا عصر حاضر هم در میان مردم نگهداری شده است .
مثلًا در آغاز بهار ، در دهات شخصی خود را بطرز خاصی با برگ و شاخه‌های گیاهان می‌آراید و بدرخانه‌ها می‌رود و این شعر را می‌خواند :

قیشدان چیخدیق ، یازا گیردیك
وئرین ! وئرین !
بولوتلارا کؤینک آلاق !

یا در هنگام بی‌بارانی مراسمی بعنوان «چؤمچه خاتین» «انجام می‌گیرد بدینگونه که قاشق چوبی یا چمچه‌ی بزرگی را بقد آدم با البسه و برگ و شاخه‌های درختان می‌پوشانند و به درخانه‌ها می‌روند و این شعرها را می‌خوانند :

* « مختصر آذربایجان ادبیاتی تاریخی » جلد اول .
** « دده‌قورقود کتابی » چاپ دکتر ائرگین ص . ۶ - ۷ .

چومچه خاتین نه ایستر ؟
شیرهاشیر یاغیش ایستر .
الى - قولو خمیرده ،
بیرجه قاشیق سو ایستر
چاخداشی ، چاخماق داشی ،
یاندی اوره گیم باشی ،
آللاه بیر یاغیش گئوندر
گئیرتسین داغی - داشی
آلا داغین بولودو
یتیملرین او مودو
آللاه بیر یاغیش گئوندر
آرپا - بو غدا قورو دو

و یا وقتی که باران بیس ازاندازه ببارد ، باز با آداب یاد شده ،
این شعرها را می خوانند :
گتیر ، گتیر ها گتیر ، گتیر !
قیزیل قایا دیستندن
بیر قیرمیزی گون گتیر
کچل قیزی قوی ائوده
ساقچلی قیزی گتیر گتیر ها گتیر گتیر !
گونوم گتیدیب سو ایچمگه
آبی دونون د گیشمگه
آدمان قاچ ، قاچ !
سنی قایادان آسارلار
بوینو طر دامغا با سارلار
قاراقویو غون قانادی

کیم ووردو کیم سانادی ؟
 گون گتیر مگه گشتمیشدیم ،
 ایت بالدیریم دالادی
 یاغ وئرین یاغلاماغا
 ایپ وئرین باغلاماغا
 وئره نین او غلو اولسون
 و ترمیه نین قیزی اولسون
 بیر گؤزوده کور اولسون
 و همچنین در برخی از بازی های بومی مشلا در بازی « کوسا
 اویونو » که دکتر جاوید در « نموفه های فولکلور آذربایجان » از
 از آن یاد کرده می نویسد (۲۷۳) :

« نزدیکیهای جشن بهار ، یکنفر رابعنوان کوسا Kosâ انتخاب
 کرده ، لباسی پشت و رو بتنش می کنند ، یک کلاه کاغذی بزرگی
 بسرش می گذارند ، از دور و برش زنگ می اویزند ، بدرخانه ها
 می روند ، دست می افشارند و پای می کوبند و این شعرها را
 می خوانند :

آی کوسا ، کوسا گلسنه

تلیب سalam وئرسنه

چو مچه نی دولدورسانا

کوسانی یولا سالسانا

آی اویروغور - اویروغور

ساققالی ایت قویر و غو
کوسام بیر اویون ائیلر
قوردونا قویون ائیلر . . . »

چنانکه ملاحظه می‌شود ، همه‌ی سرودها و شعرهایی که در این مراسم خوانده می‌شوند ، در واقع خطهای پراکنده و نامنظمی هستند از سرودهای سایا که از یکپارچی آنها گفتگو دارند . در این مراسم حتی گاهی سرنا ، دف و دهل نیزمی نوازنده و شکلهای گربه ، روباه ، عرب و غیره درست می‌کنند .

بطوریکه از مجموعه‌های چاپ شده فسولکلوریک ترکیه‌ی معاصر مستفاد می‌شود ، عین و شبیه این مراسم در میان مردم مناطق گوناگون آسیای صغیر نیز وجود دارد . مثلا در «آناطولو» نوعی از بازی‌های ملی بنام «سایا گزمه‌سی» هم اکنون رواج دارد که در آن جوانان دهکده‌ها در اواخر زمستان گردهم می‌ایند و برخی از سرودهای سایا را بطرز خاصی اجرا می‌کنند . *

شکی نیست که این مراسم ، همه بازمانده‌ی آداب و رسوم خاص آیین شامان است که مردم در برابر مقدسان خود بعمل می‌اورند . علاوه بر مراسم فوق که در ایام بخصوصی اجرا می‌شوند ، در بسیاری از ترانه‌ها و سخنان مؤذون عامیانه نیز به تابلوهای زنده‌ای از آداب آیین کهن شامان بر می‌خوریم .

* رک ، دکتر شوکرو ائلچین : « آنادولوکئی اورتا اویونلاری » چاپ آنکارا ۱۹۶۴ ص . ۳۴-۳۲ .

مثلای این دوزگو یا قوشیها :

او شودوم ها او شودم

دانگدان آلماداشیدیم

آلماجیغیم آلدیلار

منه ظولوم سالدیلار

من ظولدمدان بئزارام

درین قویو قازارام

درین قویو، بئش کتجی؟

هانی بونون ائر کجی؟

ائركچ قازاندا قاینار،

قنبیر یانیندا او نیاز . . . الخ

در نظر اول ، این دوزگو از انواع بسیار متاخر متلهایی است

که برای سرگرمی بچه‌ها و تقویت حافظه‌ی آنها روی اصل تداعی

معانی ابداع می‌شوند لاکن ، اندک توجه به چند خط آخری که اینجا

بادگردید ، باب تحقیقات را برای دیگری باز می‌کنند :

ائركچ قازاندا قاینار

قنبیر یانیندا او نیار

مسلمان این دو خط و دنباله‌ی دوزگو بادآور آینه‌ایی است

که «بز را توی دیگه می‌جوشاندند و «قنبیر» در اطراف آن می‌رقصید» ،

همان قبیر که می‌رفت هیزم فراهم آورد ، خار می‌رفت توی رانش

و پنج انگشت‌ش نقره‌ای بود . » این کوچک شاما نیست که اینک

می‌خواست با بومیان یا «تات» ها درآمیزد ، «پنج انگشت نقره‌ای

را میداد به تات ، از او ارزنمی گرفت ، می پاشید جلو پرنده ، پرنده هم لش پر می بخشید . « که بپروبرو همانجا که آئینت را محترم می دارند . و او « پر می کشد که بپرد و « در حق » را باز کند ، اما می دید که در حق قفل است و کلیدش در گردن شتر راهوار ... »*

در خطهای دیگر ، دوز گوسرا به قوچی سوار می شود و
براه ناهموار خالخال می راند و در انجام دوز گو ، برای برطرف ساختن گرسنگی و نا آرامی اسیش پی جو می گردد . اما جو رآ جز در دخترخان که قالیبافی هم بلد است ، در کسی دیگر سراغ ندارد . **

در جای دیگر می گوید : « ما مال اینجا نبودیم ، بزمان ما

** بیم گتیردی بیر جوت قوچ	* قنبر گتله راودونا
بیری جیران بیری بوز	تارغی باتار بودونا
قارغی دگیل ، قامیش در	میندیم بوزون بوینونا
یش بارماعی گومدشدور	سوردوم خالخال یولونا . . .
- آتیم نیبه کیشنیر سن ؟	گوموشو و تردیم تاتا
- آربا ایچون کیشنیرم	تات منه داری و تردی
- آرپانی کیمدن تاپاق ؟	دارینی سرپدیم قوشنا
- خان قیزی خاندان آلاق	قوش منه قاناد و تردی
خان قیزی خلی توخور	قانادلاندیم اوچماغا
ایچنده بولبول اوخور	حاق قاپیسین آچماغا
	حاق قاپیسی کیلیدیر
	کلیدی دوه بوینوندا . . .

سخن گو که زبان « اورمو . » است *

چنانکه ملاحظه می شود ، میان این خطهای پراکنده ، ارتباط و وابستگی مستقیمی با حیات اولیه و آیین های پیشین مردم آذربایجان وجود است .

متاسفانه حوادث گوناگون سده های بر فراز و نشیب ، اجازه نداده که این دوز گوها یا سخنان مؤzon بطور کامل و سالم بdest ما بر سد و بمور اعصار و قرون و گذشت نسلها و در مکانهای مختلف ، تفرع حاصل کرده اند و بصور گوناگون در آمده اند تا جایی که در ظاهر بنظر می رسد هر روایت جدا از هم و یک سروд مستقل است ، در صورتی که فی الواقع همه یکی و دنبال یکدیگرند .

این نظر را نه اینکه وزن هماهنگ و یکنواخت و شیوه بیان واحد کلیه روایات این نوع سرودها ، بلکه مکراتی هم که در همه آنها موجود است ، ثابت می کند .

گاهی هم این خطهای مکرر و رویهم دوز گوها شباههای عجیبی با سایاهای دارند و بعضی وقتها بنظر می رسد که این دوز گوها فقط خطهای پراکنده ای از سایاهای هستند *** و در هر صورت می توان این

* بیز بورالی د گیلدیک

گل او خو بیز یم دیلی

بیز یم دیل اورمودیلی . . .

بعضی از روایات این دوز گوها همراه برخی مثلاهای متأخر و تا پما جاهای آذربایجان در سال ۱۳۴۵ جمع آوری و در تریز بنوان « مثلاهای چیستانها » چاپ شده است *** برای اینکه شکی نماند که دوز گوها هم مانند سایر اقسام سخنان مؤzon



نظر را ارائه کرد که این سروده‌های تکراری نیز مانند سایاهای بازگو
کننده‌ی آیین‌های کهن مردم آذری است.

* * *

در اتیمو لوژیک «سایا» محققان بر اههای پر دراز و گمراه کننده‌ای
کشانده شده‌اند. برخی‌ها این کلمه را همان «سایه» ی فارسی
دانسته‌اند و دلیل آورده‌اند که هم اکنون خوابگاه شتران و پناهگاه‌ها
را «سایا» می‌نامند!

نه اینکه به چنین نکته‌ای در میان مردم آذری برخورد نداشتم ،
در اتیمو لوژیک آن نیز خود را گمراه نخواهیم کرد ، من وقتی از
چند سایاچی معنا و مفهوم سایا را جویا شدم ، : «أشی نهیلک ،
سای داینا !

وبنا بر این ، باید این کلمه را از ریشه‌ی «سایم‌اق» بمعنای
شمودن دانست که معنای اصلی آن «احترام کردن ، ستایش کردن و
درود فرستادن و بحساب آوردن» است که مثلاً می‌گویند «فلانی
سایلیلیر» که یعنی تفوق و احترام بخصوصی دارد و با نفوذ است و
اصطلاحی نظیر سایغی (احترام و ستایش) نیز از این ریشه است.
در متن سرودها هم ریشه کلمه بجای صفت بمعنای «محترم» بکار
رفته :

از حیات او لیه و خانه بدوشی مردم تقدیه می‌شود ، چند خط دیگر از آنها را
می‌آوریم : . . . هئیوانین آغا جلاری ، بار کتیر مز باشlarی ، ووردوم یاشی
اوزو لدو ، ائل یا یلا غا دوزر لدو ، ائل یا یلا غا گلینجه ، بو غدالاری درینجه ،
قوجا باشی کسدیلر ، قیندیر غادان آسدیلار ، قیندیر غا قیلینچ باغی ، ایچینده قوزد
- قوش باغی ، قورد - قوش باغی درماندیر ، جانیم سنه قورباندیر : . . .

سلام علیک سای بیگلر
بیر - بیزیندن یئی بیگلر

آنچه مسلم است ، اینستکه معنای « شمارش کردن » که اینک « سایماق » در مفهوم آن بکار می رود ، متأخر و جدید است و اصل معنای این کلمه همان « ستایش کردن و بحساب آوردن » و به حساب آوردن « و بعبارت دیگر با حرفهایی تعریف و ستایش کردن کسی یا چیزی بوده است و این حرفها را که در خدمت مقدسان بکار می رفت « سایا » که درست معنای « سروド ستایش » می دهد می نامیدند .

منسوب داشتن سایا و سایاچی به Dzyajachi و Dzaya مردم مغول خالی از اشکال نیست . حرفی نیست که در تمام آثار فولکلوریک دنیا و در همهٔ مدنیت‌های ملل مختلف رویهم تشابهات کلی و عمومی وجود دارد ولی این دلیل نمی‌شود که مدنیت ملتی را منشعب از مدنیت و فرهنگ ملتی دیگر دانست بخصوص اینکه این علم بدون کوچکترین تحقیق سالم و ارائهٔ سندی معنبر بوجود آمده باشد . مثل اینست که بگوییم چون « زثوس » یونانی لفظاً با « اهوره‌مزده » ی اوستا تشابه دارد ، بس منتبه بدان است !

والبته این بدان معنی نیست که تحقیق‌های سالم درمورد تأثیر و تأثیرات مدنیت‌ها از هم‌دیگر بیجاست و بر عکس مطالعه این که آیا سایاچی آذری لفظاً و معناً چه نزدیکیهایی با Dzayagachi ی مغولی دارد ، خود شیرین و لازم است اما فقط بدلیل اینکه روزی قومی از سواحل « یشی‌سی » بومیهای آذربایجان آمده اسکان گزیده‌اند ،

این مدنیت را منشعب از مدنیت دشت گبی و اطرافش دانیم تا چه حد میتواند صحیح باشد؟ در صورتیکه از کجا معلوم که مثلاً مدنیت مردم آذربایجان قدمت از فرهنگ ملت مغول نباشد و یا از کجا که این هر دو از یک چشمۀ سیراب نشده باشند؟

شکی نیست که پیش از آنکه ملل و قبایل ترک سواحل یئنی سی را ترک‌گویند و در پی چراگاههای خوب و مکانهای با صفا، راهی مناطق غربی گردند، آداب و مراسmi داشتند که با آیین‌ها و رسوم بسیاری از ملل همسایه نظیر قبایل مغول یکی بوده که پس از تحرک و تشكل هر یک از آنها، فرهنگ‌شان در طریق بخصوصی افتاده و رشد کرده و تکامل یافته و تفرعات حاصل نموده و از همدیگر جدا گشته‌اند.

بنابراین، شاید بتوان گفت که کلمات «سایا» ی آذربایجانی Dzaya ی مغولی و Tuya ی آلتای و غیره با یکدیگر هم‌ریشه‌اند ولی ابداً نمیتوان پذیرفت که سایای آذربایجانی از ریشه‌ی «سایماق» نیست و از Dzaya که شکلهای گوناگونی در لهجه‌های مختلف دشت گبی دارد، بمعنای «مقدرات، سرنوشت و تقدير الهی» است! سرودهای سایا و کلمه‌ی سایا نمیتواند منسوب به دربارهای عثمانی هم باشد چرا که آذربایجان که موطن سایاهاست (زیرا دیگر جاهای از جمله آناتولو این سرودها را نمی‌شناسند) دوری بسیاری با دربارهای عثمانی دارد و اگر بنا بود که این سرودها مخلوق و آفریده‌ی آنان باشد، بنابراین، چرا که یک نفر از مردم ترکیه‌ی

مرکزی کنونی نمی‌دانست سایا یعنی چه؟

برخی‌ها خدایی بنام سایاچی قادر مطلق و آفرینده‌ی جهان و مردم از سایاها بیرون می‌آورند نیز پای خدا و پیغمبری در میان نیست. یعنی یهوه و الله دانستن «شaman سایاچی» هم ادعای پوچی است و بلکه سایاها بازمانده‌ای از سرودهای آین کهن مردم آذربایجان است بنام دین شامان که مانند همه آیینهای ابتدایی اقوام و ملل دنیا بر پایه‌ی طبیعت پرستی و احترام و ستایش مظاهر سودران طبیعت بوده است مردمی را بیاد بیاوریم که بحال خانه بدوشی در کوهستانهای با صفا و سر سبز آذربایجان اسکان گزیده‌اند، حیاتشان بسته بوجود گله‌ی گوسفند، اسب، شتر، بز، چشم‌های پاک، زمین‌های پربرکت و سبز و ابرهای سرشار و سالم است.

همه‌ی این دوستان صادق و با وفای خود را بخدمتکاری خویشن می‌گمارند و آنگاه در ستایش صداقت‌شان و جلب بیشتر یاوریشان، سایا میسر ایند.

اشتهر نیافتن این سرودها در جهان علم، نتیجه‌ی بزرگ‌ترین قصوری است که عالمان و محققان فن اعمال کرده‌اند و روی آنها مطالعات دقیق و سالم بعمل نیاورده‌اند.

تا جایی که میدانیم، نزدیک پنجاه سال پیش فقط مقداری از این سرودها توسط «فریدون کوچولی» در باکو گردآوری و چاپ شد و او یکی دو مقاله‌ی کوتاه نیز در این باره بزبانهای آذربایجانی و روسی نوشت و سالها مطالعه روی سایاها مسکوت ماند تا آنکه توسط

یکی دو تن از محققان توکیه‌ی معاصر؛ بعض نظرات در خصوص سایها ارائه شد که بهمان تکه‌های گرد آورده‌ی کوچولی توسل می‌شد.

این اواخر، ادیب گرانمایه‌ی معاصر آذربایجان محمد علی فرزانه نیز چند تکه از این سرودها را زیر عنوان «سایاچی سوزلری» در مجموعه‌ی «بایاتیلار» گنجاندند.

در دفتر حاضر، کوشیده شده است که بتمام تکه‌های پراکنده‌ی سایها روی یک اساس منطقی تر کیب و تنظیم شوند. در این کار، نگارنده تسلیم نظرات سایاچی‌های پاکدلی بود که برایش سایامی سرو دند. اگر این وجیزه بتواند دری بتحقیقات سالم در باره‌ی این شاخه‌ی پربار و اصیل فولکور غنی و سرشار آذری باز کند، نگارنده خود را مأجور خواهد شناخت.

حسین - محمدزاده‌ی صدیق

هریس، خورداد ماه ۱۳۴۶

متن

سلام عليك ساي بيگلر ،
بيير - بيريندن يشي بيگلر !
سايا گلدى گۈرونوز
سلام وئردى آلينز .
بيير قويونلا بيير گىچى ،
ساياچىا وئرينيز

* * *

سايا ، ياخشى سايداير
يئرى - يوردو قايداير
اونون گۈزل سۈزلەرى
ياتانلارى اويايداير

* * *

سيز سايدا ان قورخمورسوز
صفا يوردا قونمورسوز
صفا اولسون بوردونوز !
اولاماسين قوردونوز !
آج گىتسىن آوانىز !

توخ گلسين چوبانيبز !

بو سايا ياخشى سايا

هم چشمە يه هم چایا ،

هم اولکرە هم آيا ،

هم يوخسولا هم بایا !

* * *

- بوسايا كيمدن قاليب !

- آدم آنادان قاليب

آدم آنا گلنده

موسى چوبيان اولاندا

قيزيل لو کوزدوراندا

قيزيل بوغدا بيتنده

دونيا بونياد تپاندا

شيشكلىينيز اثر كچ دير

اونون دئردو اولودور

داغلاري ، دره لري ،

داشلاري ، بره لري ،

او تورون قويون ساغين ،

يول اولسون گرە لري

*

قويون گاپير ، يول اولسون ،

يولون ساغى ، سول اولسون

ياخشى قويون او تارين
سودو - ياغى بول او لسوون

*

قويون وار كره گزه ر ،
قويون وار كوره گزه ر .
گنده ر داغلارى او تلار ،
گلر ائولرى بزه ر

*

قويون با خار داغلارا ،
سئىل تك آخار داغلارا
آراندىن دئونن سورو ،
يابدا چىخار داغلارا

*

كره سينى قويونون ،
كوره سينى قويونون ،
آجلېقدان بىز گزه رىك
دئوره سينى قويونون

*

سو زونون گۇزو قويون ،
دولان گل دوزو قويون
ايىدە بير ائكىز گتىر ،
سۇيندىر بىزى قويون ،

داغلارى يىندى قويون ،
دولاشدى بىندى قويون
سود - قايماغى بول ائله
سۋويندىر كىندى قويون :

*

ننم (*) اوшибشك قويون ،
يونو بير دؤشك قويون
بولامانى تىزىتىر ،
بولامانى بول ائله
قىرىلدى اوشاق قويون

*

ننم قومرال تات قويون
ايىدىن ايله آرت قويون
بالالار ئولمىكده دير ،
گل او لما نامرت قويون

*

ننم قويون قاراسى
قىرى خليلى پولادپاراسى
يازگونو دلمەسى

* به حيوانات اهلی در سایا «ننم» و «جانىم» خطاب مى شود كە اصطلاح
دومى متاخر بنظر مى رسد .

يابيز گونو كرمهسى ،
قىش گونو قاورماسى

*

ننم او آغ باش قويون
قارلى داغلار آش قويون ،
ياغىندان پيلاواولار ،
قويررغوندان آش قويون !

*

ننم او قزيل قويون ،
 يوللاردا دوزول قويون
كسيامهسىن داما زليق ،
عمر ائله يوز ايل قويون !

*

ننم او نازلى قويون ،
قرقاوول گۈزلى قويون ،
يئندىرى دىلىم - دىلىم ،
قاتىخى ارزلى قويون

*

جانىم او كوردو قويون
او تلادى يوردو قويون
آى قارانلىق گىچىدە ،
آيا غين يېرە تاپدار ،

گۇرۇ پىدور قوردو قويون

*

جانىم او ساچاق قويون
برەدن قاچاق قويون ،
سنه اگرى باخانىن ،
گۈزۈنە پېچاق قويون !

*

جانىم او خاللى قويون
ممەسى باللى قويون .
سورۇ داغدان يىئىننە
دواتارىق ياللى قويون .

*

نەم بوز - آلا قويون
 يولدا ئوزالا قويون
يېھىن سنين سايىند ،
گىندىب قىيز آلا قويون
چوبان آغنا دوزلرە ،
قويسما آزا لا قويون

*

نەم او گۈيجه قويون
گىندىرسن ئويجه قويون
يېدق سنين سايادا

دولانير بىگچە ، قويون !

*

جانىم او گلىن قويون
فاوزانا تىلەن قويون
يىهن سنين او جندان
گتىرىپ گلىن قويون

*

جانىم او قمر قويون ،
قوزوسو امر قويون
يىهن سنين سايىندا ،
باغلايىب كمر قويون ،

*

نم او قاشقا قويون
مېنسىن عشقە قويون
يىهن سنين سايىوا
چىخىيدىر كوشكە قويون

*

جانىم قويونون آغى
گىنديپ دولانار داغى
اوئلار قارا قىياڭى
ايچر سرین سولاغى
آجى اولار دىرناغى

شىرىن او لار قايمانغى
قارىلار دوتار ياغى
كىلىر پايىز داياغى
كەلين يئير قويماڭى
قىزلارارا جەھىز او لار ،
چوبانا چارىق با غى
او شاخغا بىلەك با غى

*

جانىم او شىرىن قوييون ،
قوزووا تلىن قوييون .
سۇدله دولدور آمەجىگىن .
سەۋىتىدىر ائلىن قوييون

*

جانىم آلا باش قوييون
كۆزۈر قلم قاش قوييون
قارانلىق كىشىچەلرددە ،
چوبانا يولداش قوييون

*

نېم او نارىش قوييون ،
يۇنو بىر قارىش قوييون ،
چوبان سىندەن كوسوبىدور ،
سۇدو وئىر ، بارىش قوييون .

توخلو ڪسسن ، اُت او لار .
چوبانا فورصت او لار
سورودن آيرى دوشن .
يوز قوردا قيسمت او لار .

*

سوروده وار آز قويون
كهف داماغى ساز قويون
چوبان قورتدان چكينسه ،
چئله چيخانماز قويون

*

يئرين داغ او لسوون چوبان ،
كتفين چاغ او لسوون چوبان ،
سورونو ياخشى ساخلا
أوزون آغ او لسوون چوبان .

*

آچديم يازيلار گئردو م
نه تامارزيلار گئردو م .
چوبان داغدان يئننده
چوخلو قوزولار گئردو م .

*

گئيده کي گئي بولوتلار
بورغانيدير چوبانين .

ياستى - ياستى تېھلىر ،
ياسدىغىدىر چوبانىن ،
يومرو - يومرو قايالار ،
يومرو غودور چوبانىن .
ألىنده كى دەڭنىك ،
قالخانىدىر چوبانىن .
يانىنداكى بوزكوباك
يولداشىد يېر چوبانىن .
آغزى قارا جاناوار ،
دوشمانىدىر چوبانىن

*

قويونون بوزو گلدى ،
دولاندى دوزو گلدى .
چوبانىن قوجاغىندا ،
بىر املىك قوزو گلدى

*

جان قوزو ، جانىم قوزو ،
تو كو قىرمىزى قوزو ،
بىرى بىگەت آغانىن كى
بىرى دە چوبانىن كى

*

اوزون آغ اولسون چوبان ،

کئفین چاغ او لسوں چوبان ،

*

ننم قاراقاش قويون ،
قارلى داغلار آش قويون ،
آى قارازايق گئجه ده
چوبانا قارداش قويون

*

جانيم اوشكيل قويون ،
بېلىنده ككيل قويون
قارازايق گئجه لرده
آرنخاجا چكيل قويون

*

چوراقلاردا بوزالار ،
گوپلو كلرده سازالار
چوبان گوزله قويونو
يولدى بيردن سوزالار

*

جانيم قويون او زونو
دوشده بسله قوزونو
سورونو ياخشى ساخلا ،
آغ ائله ئوز او زونو .

*

قویونون گتیر چوبان ،

بریه یئتیر چوبان ،

*.

ساغایاتار يوزالار

سولا ياتار ، يوزالار ،

الى چانقلی قىزلار

قویونون يولون گؤزلر .

*

آغ بىلكلى گلىنلر

ساغام - ساغام ، دئىينلر ،

آغ بيرچكلى قاريلار ،

بۇلوم بۇلوم ائسىنلر

*.

« بو اوغلومون » دئىهسى

« بو قىزيمىن » دئىهسى

سارى سو يو قالاندا ،

بوز كوبىكە تو كەسى

*

اوجو يانىق كوسسو ايلە

بوز كوبىكى دويهسى

جانام باشلى بوز كوبىك ،

قويونا « يئرى ! » دئىهسى

قاراقاش ، قارا گوزلر
 چوبان قاتىغى اوزلر .
 الى خىنالى قىزلار
 خيرداجا - خيرداجا گلىنلر
 اللى نىنده چاناقلار
 بىرىنلەن يولون گوزلر
 ئىم قويون گلىنى
 آووجا گلەمىز يېلىنى
 شورا كىدىن گۇتوردوم
 كېتىر دىكەيم دولونو ،
 اونوساغان گايىنин ،
 خىنالىام الينى !

*

سايا - سايا ، سايدان ،
 قويون گلەير قايدان ،
 سايداچىا پاي وئرین ،
 دامازلىغى مايدان

*

قويون حىەطە دولسون ،
 آلتىنا تاب قويولسون
 ياغىندان پاي وئرەنин ،
 ايكىيجه اوغلۇ اولسون !

سايا ، ياخشى سايدير
يئرى - يوردو قايدير
اوونون گۈزلى سۈزلىرى
باتانلارى اويدير

*

بو سايا كىمدن قالىب
آدم آتادان قالىب . . . الخ

*

قويونون أوجو گىلدى ،
دولاندى كرچو گىلدى
سورونون قاباغىتدا ،
بىر آلاكتىچى گىلدى

*

نەم او قاتار كىچى
قايدا ياتار كىچى
قيش سويوغۇ گىلنده ،
بالانى آثار كىچى

*

نەم او خاللى كىچى ،
ممەسى باللى كىچى .
آياغى ناللى كىچى .
اوجا قايدا باشىتدا ،

دو توبدو ياللى كىچى



ننم بالا چىشىلر ،
ياوشان باشىنى دىشلر .
كىدەر بابلاغى گزەر ،
گلر كرمەدە قىشلار .



سايا ، سايا ، سايادان ،
دامازلىغى مايادان
سورولر داغдан گلير ،
كىچى گلير قايادان



بوتكه آختا تكه ،
بورىوندا نوختا تكه .
يايدا قول تك سانيلار ،
قىش چىخار تاختا تكه .



بو تكه يارىش تكه
بورىنو بىر قارىش تكه
كىچى ايلە كوسموشدون
چىشلە بارىش تكه !

تکم بیر اویون ائیلر ،
قوزونو قویون ائیلر
بیغار گیلان دویوسون ،
چوبانین تویون ائیلر

*

تکم ، تکم اوج قویون ،
بیزیم باغى کشچ قویون
بیر سورو سال او تلاغا ،
بیرین ائله بشش قویون ،

*

بو تکه نظر تکه ،
قاپیلار گزه ر تکه .
گزهین آروادلارین ،
قاپینا چئزدر تکه !

*

تکم آى آختا تکم ،
بوینوندا نوختا بکم .
تو گلری بیز - بیز دوروب ،
گوروب دور شاختا تکم .

*

تکم گشتدى خازىيغا ،
اوز قوييدو يامانلىيغا ،

تکمی یولدور دولو ،
آتدیلار سامانليغا

*

نكم گئندى مرنده ،
تاماشا دير گلنده
يا خشى آدام چوخ ياشار
واى پىسەدىر ئولنده !
كول تكەنин باشينا ،
قابناناسى ئولنده !

*

سايا ، سايا سا يادان ،
نكم گلير هاوادان
تكىمە آرخالىق وئر ،
خانىم ئۆزىن آوادان !
تكىمىن خانلىقى وار ،
خانلىق - سول مطانلىقى وار
بو گلن خان يانىندا
بىش اونلوق دونلو غۇوار

*

بو تكە آرىق تكە ،
دابانى يارىق تكە

*

تکمه بیر پای گتیر ،
تو کلرینی سای گتیر ،
تکمی تئز یولا سال ،
ژوزونه بیر تای گتیر

*

تکم ، تکم ناز ائیلر
چوبانا آواز ائیلر .
بیغار قویون قوزونو ،
بايرامی پشواز ائیلر

*

تکم ، تکم آغلاما
قول ، قیچوی باغلاما
بوگون - صاباخ بايرمدیر
گل تکمی اينجiteme ،
چوخ پىدده باغلاما

*

- بايرامادى نه قالدى ؟
نه قالدى ، نه قالمادى ؟
- بير اليجه گون قالدى !

*

اللى گونو سای او تور ،
قارمala قوزو گئتور

اللى گونو - گئجهسى
ساغمال سوبای گئجهمى
سايان ياغىش ياغىمىسى ،
سار، ماشيق اوت بىتهسى
قوزو تلکه دوتاسى
چېپيش ايرتمك آتاسى

*

كره سيندن ، آغىندان
الدور مسر چاغىندان
- قويون تدن حاصىلدیر ؟
- كيميا يا پرا غىندان
بىر بىزىدە گتىرىن :
شىشلىڭ كىندان ، ياغىندان !
بىر بالا قاب ساغىندان !

*

يا غ وئردىن دوغدوغو
اوغلانىن ، اوغلۇ اولسون !
پارم او لىرەنин قىزى ،
قىزىدا قوتور اولسون !
قوتورو نا قورد تو شسون ،
قورتدا نقوش تاپىلماسىن !

*

بو گلین اوغلان دوغسون ،
 آدینى . . . * قويسون
 گلین ، گلین ، قيز گلین ،
 اينجيلرین دوز گلین
 يشدى اوغلان ايسترەم
 بيرجه دانا قيز ، گلین

*

گلينين دوداغى بال ،
 دوروب قابا غىمدا لال ،
 گلین ، تئز اول پاي گتىر ،
 ساياچىنى يولسا سال !

*

قارا وئرين ، آغ وئرين ،
 قاب دولوسو ياغ وئرين !

*

قيسا - ميسا گله نين ،
 قيسنا جاغى وار او لسوون !
 باسا - باسا گله نين ،
 باسماجاغى برك او لسوون !

* ساياچى به خوشابندى و مصلحت هر مكان ، اسمى را مى گويد . مثلا
 در دهات و او بدها نامهابى نظير « چابار ، قاغان » و در شهورها « محمد ، حسين »
 و نظاير آنرا در سايا مى آورد .

سايا گلدى ، گوردو زمو ؟

سلام وئردى آلو يزمى !

بىر قوبۇنلا بىر كېچى ،

ساياچىا وئردىزمى ؟

*

سيزىن جانىز ساغ او لسون ،

پايىز ، بو غدا - ياغ او لسون

هامىنىز ائلىيگىنچە ،

داما غنىز چاغ او لسون ؟

الحقائق

قویون دئیه : من هیچ اوتدان دویمارام ،
پاییز اولدو ، چئرون - چۇپون قویمارام
هر بیر ائوی گلین کیمی بزەرم ،
آغىر - آغىر خليلرىم وار منىم ،
گۆللو - گۆللو خالچالاريم وار منىم .

*

كىچى دئیه : آديم عبدالكريمدىر ،
قاوا لا چكىلن منىم درىمىدىر .
اوج آى قىشىدىر ، اوغا آللاد كرىمىدىر !
شيطان - شيطان بالاريم وار منىم
قلبى - قلبى قايالاريم وار منىم .

*

ايىك دئیه : من دوغاندا ملرەم ،
ملەدىكىجه ، داغى - داشى درەم .
قورودوھو گۈندىن گۈنە سەرەرم ،
جىران - جىران كرەلرим وار منىم

*

ئوکوز دئیه : من آخاما نو كرەم
أوج آى قىشى سرطۇلدە بېكارام .
ياز اولاندا ، چابىر چىمن سۋىكىرم
آغلى - قىرمىزىلى بوغدا اكرەم
آغىر - آغىر خارمازلاريم وار منىم
گۆللو - گۆللو بوغدارلاريم وار منىم ،

اوچا - اوچا تایالاریم وار منیم .

*

کامیش دئیهر : پاییز سامانلیق قورون ،
یاز اولاندا ، بویوندورقى یوندورون .

جو تلمهسم ، وورون منى ئولدورون !

چوخ دولاو سامانلیقلاریم وار منیم ،

درین - درین دریالاریم وار منیم
ائششىك دئیهر : هر حیواندان ^{قۇرغۇن} فاغيرام
لشىھ باتسام ، داغдан - داشدان آغىرام .

قورد گۇرنە ، يېھمى چاغىرام

کرەنىشىن يوغۇن سسیم وار منیم !

*

دوه دئیهر : هېچ حیوان گۆتورمز منیم يو كومو ،
ايگىت اوغلان گراك چىھە ئىپمى .

عربستان ايچىر منیم سوتومو .

اوزاق - اوزاق منزىلریم وار منیم

اوچا - اوچا دىيەلریم وار منیم

لغت

برخی از اصطلاحات و لغاتی را که در متن سایالار آمده است و در زبان عامیانه معاصرمان موجود نیست بر ترتیب الفبائی استخراج نمودیم :

آرخاج : حد فاصل دو آلاچیق که گله در آنجا استراحت می کند .

آوان : دشمن ، بوردا « قورد » معناسیندادیر .

اولکر : بیر یئره یېغیشان خبردارجا اولدوزلار .

اڭرەج : قوبونون قاباغىندا گەندن بويۇزلىكىچى

ايرتمك : كىچى قويروغۇ .

پاى : بىك ، آغا :

پىشىر : پىشىر

تلکە : كۈرپە قوزونون قويروغۇ .

تلىنىمك : قوزونو گۆتورمك . بعضى قويون دوغاندان سونرا ،

قوزونو گۆتورمۇز . « قوزو ياتلىن » يعنى قوزونو گۆتور ياخىنلىق وئر .

چوراخ : شورەزار .

خېنا : حنا

سای : محترم

سايان یاغيش : ياز یاغيشى .

سوزالماق : كئقسيزلمك .

كورنداقوش : درمان .

کره : قولاقسيز قويون

كلين : پوينوزلۇ قويون

کورمه : فاتيغين ايچىنه سود تؤکوب قارىشدىرسان ، دوزه لر .

کوره : بالاجا قولاقلۇ قويون .

ثويچ : آرخاچ دئمكدير .

باوشان : تىكانلى ، بازارشى لر .

يوزالماق : كۈزلەمك .

يىشى : محترم ، برجسته .

از همین انتشارات بزودی چاپ می شود :
تاریخ ادبیات آذربایجان
باياناتلار جلد ۲
آنالار سؤزو

نشر ايشيق
قيمتى : ۴۵ ریال